

هفتتانه

نشریه گفتمان دانشجویی

بسپج دانشجویی شهید عباسپور

شماره دوم | سه‌شنبه ۸ اسفند ماه ۱۴۰۲

مدیر مسئول: محمدمهدی علیپور

تهیه و تنظیم: سمیه احمدی، نیلوفر امیری
عطیه پارسایی، علیرضا حیدرزاده، نرگس
سماواتی، علیرضا شیرایی، محمدمهدی
صادقی، علی یارمپور



رنج نامه زمستانی

همه مقصر هستند

● **سکانس اول:** رقابت رأی‌های باطله با آقای رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری حامل چه پیامی به شورای نگهبان بود؟ نوع حکومت در کشور ما جمهوریت می‌باشد، که مبتنی بر رأی و نظر مردم جلو می‌رود، و این وظیفه شورای نگهبان است که زمینه‌های پخش صدا را فراهم کند، اگر شورای نگهبان افرادی که افکار نزدیک به گروه‌های مختلف داشته‌اند را تأیید صلاحیت کرده است، نه تنها نباید توقع مشارکت همه گروه‌ها را در انتخابات داشته باشد، بلکه باید خود را برای دادگاه عدل الهی آماده کند که امانت‌دار خوبی نیز نبوده...

● **سکانس دوم:** زمانی که حرف تازه‌ای ندارید و تمام آنچه را داشتید در سبد برجام و اوپاما گذاشتید باید به این فکر می‌کردید! هرکه نداند شما که خوب می‌دانید مشارکت پائین در انتخابات نتیجه وضع اقتصادی بد در جامعه است که شروع این وضع در دولت و مجلس مورد تأیید شما اتفاق افتاد، دوستان اصلاح طلب بیشتر به شورای نگهبان ایراد می‌گیرند که چرا کاندیدای مورد نظر ما را تأیید نکرده‌اند؟ اگر راست می‌گویید و به ناحق صلاحیت‌تان تأیید نشده است؛ پس چرا دلایل رد صلاحیت خود را اعلام نمی‌کنید؟ نکنند مردمی که می‌خواهند به شما رأی بدهند را

اسلامی دگرگون شده؟ یا مجدد تصمیمی برای مصلحت‌سازی دروغین گرفتید تا آسایش خفت بار را ترجیح دهید؟ بفرمایید که کلا بیخیال حکومت اسلامی شده‌اید و از همه چیز بریده‌اید... ظاهراً فراموش کرده‌اید که شما به شخصیت رأی نمی‌دهید که البته حکومت هم با شخصیت اداره نمی‌شود، می‌روید تا به فرهنگ اسلامی رأی بدهید، می‌روید تا برای مسلمین فرصتی مجدد بخرید، می‌روید تا حق فحشاء علنی را در صحن ایران مسدود کنید، می‌روید تا برای شیعیان بیست سال آینده حق رأی بیاورید و بالاخره، می‌روید تا اقتداری برای حاکمیت اسلام به ارمغان بیاورید، که بار آخری از همه سنگین تر و مهم تر است که کوروش پرستان از شما آن را بهتر می‌فهمند. حاضر هستید ولی فقیه که تمام حیثیت نظام به دست اوست در کف جامعه مورد حمله قرار گیرد ولی شما از خودتان هزینه‌ای نکنید، شما دنبال احیاء همان ذلت‌ترکیبی هستید که در میادین سکوت ماریچی را تشکیل دهید که حتی قشر خاکستری هم نتواند صفش را از اغتشاشگران جدا کنند، شما همان برج‌های عاج حفاظت شده‌ای را می‌خواهید که با خیال راحت نماز غفیله‌تان را بخوانید. فرزندان روح‌الله! زمستان آمده و شما نور شهدا را ندیده‌اید و رفته‌اید سرمایه‌های خود را به آتش کشیده‌اید، اگر دست‌نگه ندارید نباید از امت شیطان توقع همراهی داشته باشید...

حالا که وجود خورشید زیر ابرهای زمستانی سردگشته، بغاۀ در لباس هرزگی مجوز تردد گرفته، محاربین علنا عقاید حزب‌الله را به سخره می‌گیرند، هر بی‌سرو پاییی به خود اجازه اهانت به لباس پیغمبر را می‌دهد، فشار اقتصادی پدری را شرم‌نده، طفلی را گرسنه، زنی را عریان نموده و غالب منتخبین مردم (مسئولین مدعی) از هیچ کوتاهی در تحقق آرمان‌های امام دریغ نکرده‌اند! سکوت شما می‌تواند بالاترین دارایی ما یعنی نظام مقدس جمهوری اسلامی را به مذبح ببرد. از این سوز زمستانی بعید نبود که گمانه زنی‌ها را از انتخاب شخصیت‌ها به سمت فلسفه رای‌گیری هدایت کند، اما عجیب آن است که عده‌ای از حزب‌الله، متعهد به عهدی شده‌اند، که از خیال غیراسلامی پُر واکرده و با شئون اسلامی مزین گشته و برای حفظ اسلام به پا خواسته و کمی تا حدی قرارگاه شیعه را به مظنه اتهام مورد تزلزل قرار داده می‌گویند: «که هدف از انقلاب به قدرت رسیدن (دربار سلطنتی) نبود، هدف ایجاد حکومت اسلامی برای اجرای شریعت است.» آقایان لابد چیزهایی از احکام اسلامی می‌دانند، اما انگار نگران هر چیزی هستند الا اجرای شریعت، آیا از آن اسلامی که امام به ما وعده می‌داد، که بخش‌های سراسر رحمتش به همراه مقوله «اشداء علی الکفار» بود چیزی حذف شده؟ آن آرمان‌های شما برای ایجاد حکومت

سر مقاله:



علیرضا حیدرزاده



مردانگی زنان

• ویژه نامه راهیان نور



"رحمت خدا بر شما شیردلانی که به همت والای شما اسلام از قید اسارت بیگانه بیرون آمد. شما خواهران عزیز و شجاع دوشادوش مردان پیروزی را برای اسلام بیمه کردید. من از شما زنان ایران تشکر می کنم. خداوند و امام عصر(عج) از شما راضی باشد. من از شجاعت‌های زنان ایران احساس غرور می کنم. شما زنان دلیر در این پیروزی پیشقدم بودید و هستید. شما مردان را تشجیع کردید. ما همگی مرهون شجاعت‌های شما زنان شیردل هستیم." [صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۹۹-۳۰۰]

آری این سخنان پایه گذار نهضت اسلامی است که زنان را به این شکل می ستاید؛ همانگونه که در جایی دیگر می فرماید: "زنان پیشاپیش همگان در حرکت بودند؛ در تظاهرات روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، بیش از همه دختران و زنان جوان به دست عمال استعمار به خاک و خون کشیده شدند؛ و میدان شهدای تهران شاهد به خون غلطیدن این عزیزان بود. همه مردم ایران، هم صدا با رهبرش می گوید: زن مبدأ همه خیرات است. شما دیدید، ما دیدیم که زن در این نهضت چه کرد.

اینهایی که تربیت اسلامی داشتند خون دادند، کشته دادند، به خیابان‌ها ریختند، نهضت را پیروز کردند، ما نهضت خودمان را مدیون

زنها می دانیم. مردها به تبع زن ها در خیابان ها می ریختند؛ تشویق می کردند زنها، مردان را، خودشان در صف‌های جلو بودند." [صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۸-۳۴۰]

اما سوال اصلی اینجاست، در سال ۱۴۰۲ خورشیدی، زنان و دختران ما هنوز نقش مهم خود را در این جامعه به یاد می آورند؟ آیا دختران ما می دانند نقش مهم تری در تمدن سازی دارند و وظیفه آنهاست که اندیشه مردان و زنان جامعه را پرورش دهند؟ حال که در آستانه انتخابات به سر می بریم، هر کدام از ما دختران این سرزمین تا چه حد ارزش حق رای و انتخابی که انقلاب اسلامی برای ما به ارمغان آورده است را می دانیم؟ و تا چه حد ارزش این حق را به دیگر دختران سرزمینمان گوشزد می کنیم؟

یادمان نرود، ما دختران دانشجو اکنون باید موثرترین افراد این جامعه باشیم و دینی که امام و شهدا بر گردنمان گذاشته اند را به خوبی ادا کنیم که اگر نکنیم، باید منتظر شکستی سنگین در مقابل تلاش های شبانه روز دشمنان این خاک باشیم چراکه آنان خوب می دانند منحرف کردن ذهن زنان و دختران ما، بهترین هدف برای عقب ماندگی جامعه ماست. ما نیز می دانیم که بهترین راه مقابله با این انحراف، جهاد تبیین است.

حال سوالی که باید از خودمان پرسیم این است: "من" چقدر خودم را مسئول می دانم...!؟

بوی اسفند به مشام می خورد. هوا کمی سرد است، اما تکاپوی این دختران جوان و جنب و جوش و شوقشان برای سفر، فضا را گرم کرده است. می خواهیم سوار اتوبوس شویم تا به راه آهن برویم. امسال با دانشجویها به دیدارت می آیم... این لحظات، آن روز را به یاد می آورد... همان روز اعزام. روزی که هم می ترسیدم از دست بدهم... هم خوشحال بودم که بزرگ شده‌ای و افتخار می کردم که چون بزرگان می اندیشی...

حالا برای دفاع از وطن، دین، آزادی و همه چیزهایی که برایشان ارزش قائلیم عازم بودی؛ عازم یک سفر سخت... اما آن روز در چهرهات، "عزیزم"، جز شوق چیزی ندیدم. خوشحال بودی که بالأخره رضایت دادم... خودم هم می دانستم در نهایت از تو خواهم گذشت. از همان روزی که با پدرت در خیابان‌ها برای آزادی شعار دادم می دانستم، فردای به دست آوردنش وقت حفاظت از آن است!

به دوکوهه می رسیم... می دانم تو هم روزی، اینجا بوده‌ای... صدای شوخی و خنده‌هایت را می شنوم. لبخند بر لبم می نشیند، پاره تنم! لبخندت خیلی دل نشین بود. می دانم هنوز هم با همان لبخند نگاهم می کنی. صدای خنده این دختران جوان هم برایم به همان اندازه شیرین است. شیطنت می کند، شوخی می کنند، کسانی که قبلاً هم اینجا آمده‌اند، خاطرات سال‌های پیش را تعریف می کنند، چند نفرشان هم کنار من نشسته‌اند؛ تا از تو برایشان بگویم..

من هم خندانم، هم گریاندمشان. از شیطنت‌هایت برایشان می گویم... از روزی که رفتی، از روزی که گفتند بر نمی گردی... روزی که گفتند گم شده‌ای...

و از همه دلتنگی‌هایم در تمام این سال‌ها... وقتی دلتنگی‌هایم را می شنوند، چشم‌هایشان تر می شود. اشک از دیده می گیرم و به هر کدام کمی از توت‌های خشکی که دوست داشتی می دهم. برایشان از روزی می گویم که نذرت کردم برای امام حسین(ع). دعا کردم سربازش باشی و چه خوشحال شدم وقتی شنیدم خوب برایش جان‌فشانی کرده‌ای. این‌ها را که می گویم دوباره لبخندشان را نمایان می شود.

حالا من اینجا هستم، شلمچه... همان جایی که گمت کردند. همان جایی که آخرین بار بودی. همان جایی که آخرین قطره‌های خونت را نثار کردی. با بغض و اشکی که همسفرهای جوانم را به هق هق انداخته همراه می شوم... باز دلتنگت شده‌ام... دل بندم! اینجا بوی تو را می دهد. تصور می کنم آن روز چه قدر شجاع بوده‌ای و از افتخار لبریز می شوم. همین‌جا درخت دلم ثمر داد، دعا‌هایم مستجاب شد و عاقبت به خیر شدی! عزیز مادر! قولت فراموش نشود... قرار بود شفیعم باشی...

چه روزهای شیرینی با این جوانان پرشور گذراندم... در شوقشان، تکاپویشان برای فهمیدن، عشقشان به وطن، احترام و ادبشان، امید دیدم. فردایی پر از شور، پر از شوق، پر از افرادی چون تو دلیر، شجاع و پرتلاش برای ساختن روزهای خوب و برای فردای بهتر میهن‌مان ایران.



محرم نمی‌دانید و از افشای دلایل رد صلاحیت خود
واهمه دارید؟

● **سکانس سوم:** در طرف دیگر صحنه دوستان
اصولگرا دعوت به شرکت در انتخابات می‌کنند با اینکه
خود نیز حرف تازه‌ای ندارند و این حرف تازه نداشتن
خود باعث عدم رغبت به حضور در انتخابات
می‌شود. گویی دوستان زمانی که دیدند رقیب جدی در این
صحنه ندارند و راحت تر می‌توانند صندلی‌های مجلس را
بدست بیاورند زحمت فکر کردن نیز به خود نداده‌اند و
فقط به شعار و تبلیغ برای شرکت در انتخابات اکتفا
کرده‌اند.



از معیار، معیار بخواهید...

● گفتاری پیرامون دانشجو/شهادت

درس ۱ ← یاد شهدا گواه بر ماست

مرتبه شهادت، لزوماً نباید تداعی کننده معرکه و محل
جنگ باشد. در دادگاهی که در آن دنیا خداوند برپا
می‌کند، عده‌ای رفتارشان، زندگی‌شان، برخوردشان،
سلوک‌شان طوری بوده، که خدا در آن دادگاه، این
افراد را به گواهی می‌گیرد، (که ببینید این‌ها هم مثل
شما بودند!) اگر من بهانه بی‌ارم که: زن و بچه
داشتم، می‌گویند: خب او هم داشت! پس وقتی من
می‌روم تا از زندگی خودم، از کارنامه‌ی خودم، در آن
دنیا دفاع کنم و به سوالات پاسخ بدهم، بهانه‌هایی
دارم، که شهدا می‌آیند، و بهانه‌های مرا باطل می‌کنند. بنابراین شهید در
مکتب ما فقط کسی نیست، که مرگش به شکل کشته شدن، اتفاق افتاده
باشد. خیلی از علمای ما که در بستر هم فوت می‌شوند، خیلی از آدم‌های
عادی که در بستر فوت می‌شوند، این‌ها هم می‌توانند، مرتبه‌ی شهدا را داشته
باشند. ولی حد اعلا‌ی شهید، کسی‌ست که جان خودش را وسط می‌گذارد.
خیلی از این شهدای مدافع حرم، جوانانی بودند که بچه‌های کوچک و
شیرخواره داشتند. آن‌ها هم وابستگی داشتند! آن‌ها هم دل‌بستگی داشتند!
آن‌ها هم هزار و یک بهانه داشتند، برای نرفتن... اما می‌بینیم که رفتند... این
برای چیست؟ برای این است که من نوعی کسی با خودم خلوت کنم و
همیشه حق را به خود ندهم. حالا زنده کردن یاد شهدا مهم است؟ با این
تعریفی که من عرض کردم اصلاً واجب است!*

④ مصاحبه



دکتر سیدمجید
یادآور نیک‌روش



درس ۳ ← تنیدگی دو بار (شهادت _ دانشجو)

رأی اینکه بگوییم با این علمی که پیدا کردیم، چه بکنیم، به اخلاق احتیاج
داریم، و اخلاق هم پایه‌هایش بر روی اعتقادات بنا شده است، و این
اعتقادات را هم **یاد شهدا** با تعریفی که عرض کردم زنده نگه می‌دارد. یعنی
در حین اینکه می‌بینیم هم‌کلاسی‌مان چه جور دارد زندگی می‌کند، و چه
تصمیم‌هایی می‌گیرد، او می‌شود همان شهیدی که جلوی چشم من است. من
باید با یاد او، به کارهای خودم جهت‌دهی کنم و خودم را اصلاح کنم، و در
نهایت با آن قدرتی که علم و تخصص به من داده است، مسیر خودم را معلوم
کنم...

درس ۴ ← پیشنهادی برای خنثی کردن زمان

پیشنهاد کلی این است که از زندگی‌مان باید به بهترین شکل استفاده کنیم و
آن را تلف نکنیم. این موضوع در هر لایه‌ای معنی خودش را دارد. اگر فردی
مذهبی باشد، تلف کردن زندگی یک معنای خاصی برایش دارد که معنای
بلندی هم هست. بسیار هم عمیق است. اگر مذهبی نباشد هم معنای
دیگری. در دوران تحصیل بنده هم، دانشجویی بود که در میدان تره‌بار،
بادنجان و کدو می‌فروخت و می‌گفت من چندین برابر این اساتید درآمد
دارم! که به او با شوخی و کنایه می‌گفتند آخر تو خجالت نمی‌کنی؟ بادنجان
می‌خری ۱۰ تومان و می‌فروشی مثلاً ۱۵ تومان؟ پس ببینید ممکن است کسی
بگوید من یک مدرکی می‌خواهم که بروم دنبال زندگی خودم. خب اگر واقعا
زندگی‌ات را انتخاب کردی، پس برو دنبال زندگی‌ات! مدرک می‌خواهی چه
کار! اما یک مهندس اگر می‌خواهد خدمت کند، (چه داخل کشور چه
خارج) باید سواد داشته باشد. ما می‌خواهیم عمرمان را تلف کنیم و سواد
کسب نکنیم! ضمن اینکه تبعات شرعی هم مطرح است. فقهای ما می‌گویند
که حتی طلبه‌هایی که درس نمی‌خوانند، آن سهمی که به آن‌ها داده می‌شود
حرام است! من گلگی نمی‌کنم. بیشتر می‌گویم مواظب باشیم که فریب
حریف‌مان را نخوریم. دشمنی هست که علیه ما در حال کار کردن است! و
این یک واقعیت است و کسی که بگوید اینطور نیست، دارد خودش را فریب
می‌دهد چطور دشمن می‌آید فکر می‌کند تا فی‌المثل موشک بزند و رادارهای
کشور را از کار بیندازد، ولی فکر نمی‌کند که چطور آن مهندس (سازنده‌ی
رادار) را از کار بیندازد؟! پس مهندس را چطور از کار می‌اندازد؟ دشمن
می‌خواهد او را فلج کند! فکرش را می‌گیرد، مغزش را می‌گیرد! ایده و
شعورش را از او می‌گیرد! چطور این کار را می‌کند؟ با فضای مجازی.

درس ۲ ← دانشجو در ساحت دانشجو

دانشجو قبل از اینکه دانشجو باشد، یک انسان است. پس یک فصل
مشترکی با بقیه‌ی اصناف دارد. و طبیعتاً یک بخشی از وظایف دانشجو آن
بخشی‌ست که، مربوط به انسانیت او می‌شود، و بخش دیگر وظایف هم
مربوط است به حوزه‌ی تخصصی دانشجو، که در این بخش باید خودش
را مجهز کند به علم، مهارت، تجربه، توانمندی و قابلیت‌هایی که بعداً
بتواند از آن استفاده کند. اما اگر بخواهد، تنها به این ساحت خود پایبند
باشد، گم می‌شود، چرا که تخصص به او می‌گوید: که چطور برو! ولی
نمی‌گویند: کدام سمت برو!

حدیث

● از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمینها و حیوانات، و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید. چون خیر را مشاهده کنید آن را از دست مدهید، و چون شر را ببینید از آن روی گردانید. (خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه)

انتخابات

کافران دوست دارند شما از سلاح ها و ساز و برگ جنگی خود غفلت ورزید، تا یک باره به شما هجوم کنند (آیه ۱۰۲ سوره نساء)

دشمنان پشت مرزها ایستاده اند، علم را زمین نگذارید!

داغ ترین بحث محافل سیاسی

به وعده ها دلخوش نباشید
● [شیطان] آنان را بسیار وعده دهد و آرزومند و امیدوار کند، ولی آنان را چیزی به جز غرور و فریب وعده نمی دهد (آیه ۱۲۰ سوره نساء)
* پ.ن: لزومش آن است که به وعده های (شیطان) دلخوش نباشی.

گفت و گوی تاریخی با یکی از سربازان اسلام

به هر شکی اعتماد نکنید
● و پیراهنش را به خونی دروغین آغشتند؛ پدر گفت: [چنین نیست] بلکه نفس شما کاری [ناشایسته] را در نظرتان جلوه داده، پس صبری جمیل باید کرد، و خداست که باید بر آن چه توصیف می کنید از او یاری جست (آیه ۱۸ سوره یوسف)

● هر کس بگوید رای شورای نگهبان کذا است مفسد است (صحیفه امام ج ۱۴ ص ۳۷۰)
● پس از رای و انفاذ شورای نگهبان، هیچ مقامی حق رد آن را ندارد (صحیفه امام ج ۱۷ ص ۳۲۱)
● افرادی که نظر شورای نگهبان موافق میل شان نباشد دست به شایعه افکنی می زنند (صحیفه امام ج ۱۷ ص ۴۳۱)
● نهاد شورای نگهبان به هیچ وجه تضعیف نشده و نخواهد شد (صحیفه امام ج ۲۰ ص ۴۵۷)



غلط

می کنی

شورای

نگهبان

را قبول

نداری

یک رای مهم است، چون تو تنها کسی نیستی که می گویی: یک رای مهم نیست.

اصلاحات با
ترکیب قبلی
وارد میدان
انتخابات شد
مثل قبل بدون
برنامه، همچنان
نگاه به خارج
آیا رأی
دادن
واجب
شرعی
است؟

همه در انتخابات شرکت کنند

● وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود....
مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل های آتی و چه بسا که در بعض مقاطع عدم حضور و مسامحه گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. (صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۱)

لیست انگلیس و

شوروی رای

می آوردند نه

لیست مردم

محمد رضا شاه

در صفحه

۱۱۶ ۱۱۸ کتاب

خاطرات خود

"پاسخ به تاریخ"

از نمایشی بودن

انتخابات در قبل

از انقلاب

میگوید.

اهمیت حضور شرکت در انتخابات در بیانات رهبر انقلاب

نشان دهنده پشتوانه مردمی
نظام
تاثیر بی نظیر در نمایش
اقتدار کشور
قدرتمند کردن نظام
جمهوری اسلامی
ندادن مجال به زور گویی
دشمن
قرار ندادن کشور به عنوان
جولانگاه تروریست ها

